

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و چهارم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 26 آبان 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که بحث در نقل سخنان مخالفین حجیت خبر واحد بود؛ کلام شیخ مفید و سید مرتضی و مرحوم طبرسی گذشت. از نظر تاریخی بعد از مرحوم طبرسی، مرحوم ابوالمکارم (ابن زهره) صاحب کتاب الغنیه از مخالفان قلمداد می شود. کتاب الغنیه دو بخش دارد.

1: اصول

2: فقه

در بخش اصول ایشان همان کلمات سید مرتضی را می آورد و معلوم است که ایشان بسیار از اندیشه سید متأثر است؛ ایشان می فرماید خبر واحد عقلاً مشکلی ندارد یعنی اگر قانون گذاری بگوید که من یکی از راههای رسیدن به احکام را خبر واحد قرار داده ام مشکلی ندارد اما در شریعت ما موردی نداریم که خبر واحد حجت باشد.

استاد علیدوست: نکته ای که در کلمات ابن زهره جالب بود این است که ایشان متعرض خبر متواتر می شود و حجیت خبر متواتر را می پذیرد و از کلام ایشان بر می آید که ایشان خبر واحد محفوف به قرینه قطعیه را هم جز محل بحث می داند؛ ایشان می گوید برخی از موافقین خبر واحد گفته اند که خبر واحد موجب علم است چرا که اگر شما ببینید که یک شخصی مریض است و مردم به عیادتش می روند و... بعد از دو روز مردم با گریه از این خانه خارج می شوند و... علم پیدا می کنید که شخص مریض فوت کرده است.

سید در جواب موافقین گوید چه کسی گفته که در این مثال هم، علم به مردن مریض پیدا می شود چه بسا شخص بیهوش شده یا سکت کرده است و لذا گاهی معلوم می شود که چنین اشخاصی نمرده اند؛ پس این مثال که خبر واحد محفوف به قرینه است را هم سید در محل بحث قرار داده و قائل به عدم حجیت این مورد شده است.

استاد علیدوست: اشکالی که به ایشان وارد است این است که باید ایشان مرزی بین خبر واحد محفوف به قرینه با غیر آن بگذارید.

نکته: اینکه ما می گوئیم خبر محفوف به قرینه خارج از محل نزاع است به معنای مطابقت با واقع نیست بلکه مطابقت با قطع مراد است.

نکته: معمولاً عصر شیخ طوسی تا زمان عصر ابن ادریس که حدود 140 سال است را دوران تقلید گویند؛ اما من یک تحقیق کرده ام و دیده ام که در این 140 سال هم ما محققینی داریم که با شیخ طوسی مخالفت کرده اند از جمله همین محققین مخالف، ابن زهره است و می بینیم که ایشان در همین مساله حجیت خبر واحد، مخالف شیخ طوسی است. من حساب کرده ام در این دوره هم مثل سایر دوره ها مخالفینی بوده است و لذا نامیدن این دوره به تقلید کورکورانه صحیح نیست.

ابن ادریس عمر زیادی هم نکرد و قریب به 40 سال عمر کرد ایشان در ابتدا گفت که من می خواهم تقلید از شیخ طوسی را کنار بگذارم و... و بر سر زبان ها جاری شد که آن دوران، دوران تقلید بوده است.

عالم بعدی که از آن نام می بریم مرحوم ابن ادریس است.

از مرحوم ابن ادریس کتاب اصولی من سراغ ندارم اما در مقدمه سرائر، چند صفحه ای بحث می کند از جمله گلابیه می کند از روند فقاقت در آن زمان که چرا از شیخ طوسی تقلید شده است و... و سپس می گوید من در سرائر فقط به اخبار قطعی فتوا می دهم و از دیات پرهیز می کنم و... سپس می گوید: اسلام را خبر واحد منهدم کرده است.

استاد علیدوست اولاً: ابن زهره و ابن ادریس از جریاناتی که در اطراف می گذشته ناراحت بوده است و لذا می گوید آنهای که با ما هم دین هستند (اهل سنت) به راحتی نقل می کنند و تامل نمی کنند که چه کسی مطلبی را نقل کرده و... یعنی ایشان از دست اهل سنت ناراحت بوده است و لذا ایشان در این فضا با حجیت خبر واحد مخالفت کرده اند و اینکه گفته اند عمل به خبر واحد اسلام را از بین برده ناظر به کار اهل سنت بوده است نه علمای شیعه

البته با همه این تفاسیر ابن ادریس را از مخالفان خبر واحد قلمداد می کنیم چرا که ایشان می فرماید من فقط به اخبار قطعی عمل می کنم چه در باب اصول چه در باب فروع ، چه درخبر ثقه و چه خبر موثوق به و لذا از نظر ایشان نزاع کبروی است نه صغروی.

دوستان ما در بین روایت معروف ، یونس بن عبدالرحمن - از اصحاب امام صادق و کاظم و رضا علیهم السلام این سه امام را درک کرده است و از امام جواد علیهم السلام هم روایت دارد - را داریم ؛ محمد بن عیسی گوید من خدمت یونس بودم یک شخصی از یونس پرسید یا ابا محمد ما اشدک فی الحدیث چه چیزی تو را نسبت به حدیث این قدر شدید کرد و اشد انکارک و انکار تو شدید کرد یعنی چرا اینقدر سخت می گیری بما یرویه احکامنا فما الذی یحمله علی رد الاحادیث چه چیزی باعث می شود تو اینقدر احادیث را رد کنی یونس در جواب گفت حدیثی هشام بن حکم (استاد و شیخ یونس بوده) انه سمع ابا عبدالله الصادق علیه السلام یقول لا تقبلوا علینا حدیثا الا ما وافق الکتاب و السنه حدیثی را بر ما قبول نکنید مگر موافق کتاب و سنت باشد و تجدون معه شاهداً من احادیث اصحابنا و یک شاهی از روایات که اصحاب ما نقل کرده اند پیدا کنید.

چنین شخصی - یونس بن عبدالرحمن - نمی تواند از موافقین خبر واحد نامید اما ایشان را جز مخالفین هم ننماید اند. یک عده از شیعیان متهم به قیاس هستند مانند فضل بن شاذان ، جمیل بن دراج ، ابن بکیر و زراره و... آقای سیستانی در کتاب اصولی خود وقتی به این نسبت می رسد - نسبتی که بحرالعلوم به این بزرگواران داده است - می گوید چه بسا این بزرگواران از شنائت قیاس بی خبر بوده اند و لذا به قیاس روی آورده اند.

استاد علیدوست: پذیرش این حرف برای من سنگین است چرا که این بزرگان گاهاً احادیث مذمت قیاس را نقل کرده اند؛ به نظر من این نسبت به خاطر این است که این بزرگواران خبر واحد را قبول نمی کردند و فقط اخبار موافق با قرآن و... را می پذیرفتند . کار این ها در صورت ، شبیه کار قیاس گرایان بوده است چرا که قیاس گرایان از یک نص قانونی اصطیاد می کنند و آن را سرایت می دهند به موارد مشابه و لذا خبر واحدی که مخالف قاعده باشد را کنار می زنند و این بزرگواران هم مخالف خبر واحد بوده اند نه اینکه متمایل به قیاس باشند.

و الحمد لله رب العالمین